



اینهمه کتاب... ولی کتاب خوانش کجاست!

جوجه کشی یا نمد مالی و نظایر آن بیند آرند شاید هم باور نکنند که روزی این دستگام بنه روی بازوی کارگری لنگ لنگان می‌چرخد و روزی پانصد برگ چاپ شده از زیر آن بیرون می‌آمده و بصورت کتاب انتشار یافته است!

اما که ماشین چاپ سنگی آن روز کار را چرخ جام یا دستگام چاقوتیز کردن یا چیزی نظیر آن می‌پنداریم از مطبوعات آن روز کار یاد کارهای فراوان داریم چه بسیار کتابهای فارسی و عربی است که يك تادو قرن پیش با همین دستگام هادرشهرهای مختلف ایران طبع شده و انتشار یافته و از هر کت فرهنگ دوستی و فضل پروری نیاکان ما بسیار از نسخه‌های آن هنوز دست نخورده با نمن بخش در کتاب فروشیها به مشتریان عرضه میشود!

گفتگو درین باب که آیا اینگونه کتابها خوب یا بد بوده است نیز، اگر زائد و غیر ضروری نباشد، اکنون مورد نظر نیست. حقیقت اینست که در آن

است با خوانندگان هم در خوش در میان پیدا کرد.

روز کاری بود که در ایران (ویل خان بیشتر نقاط جهان) تمدن مساشینی نخستین کامهای خود را بر میداشت! اتومبیلها را کالسه دودی میخواندند و تازه درین نام گذاری بسیار رعایت احترام آنرا کرده بودند، زیرا آن دستگام در نظر فرزندان عسرها با کاری هم برابری نمیتواند کرد. مترقی‌ترین و تجملی‌ترین وسیله حمل و نقل در ایران ماشین دودی حضرت عبدالعظیم بود. در آن روز کار در ایران چاپخانه‌هایی نیز، فراخور وضع و موقع روز دایر بود و کتابها را چاپ سنگی و «بلسمه» میکرد. اگر جوانانی که امروز در مطبعه‌ها رفت و آمد دارند و با ماشین‌های عظیم رتانی و دیکر ماشین‌های خود کار چاپ و دستگامهای «لایونوتایپ» برخوردار کرده‌اند، روزی در گوشه انباری بقایای آن کار افتاده ماشین‌های چاپ سنگی قدیم را ببینند، شاید آنرا ماشین قدیم

در ایران وضع کتاب خوب نیست. این جمله کوتاه را از زبان هر کس شنیده باشید راست است. از پورزن که بیستال و مکتب ندیده‌ای که برای خرید کتاب دبستانی دخترش بکتاب فروشی هاسر میکشد تا اهل فضل و قلم، و مؤلف و مترجم و ناشر و کتابخوان و کتاب دوست، همه همین حرف را تکرار میکنند و هیچکس بخطا نرفته‌اند. در کشور ما بدبختانه کار کتاب از آن کارها نیست که از نظر گروهی خوب بود و نظر جمعی بد باشد. این کار از آن چهار شنبه هاست که هیچکس در آن پولی پیدا نکرده است!

اما بحث در باب این مطلب که چرا کار کتاب در همین مابینین روزی افتاده است در حوصله این گفتار نمیتواند. این حکایت را بیاید دفتر.

بند نه نیز سر آن ندارد که تمام عوامل این انحطاط و بی رغبتی را که در امر کتاب پیش آمده است مورد مطالعه قرار دهد و فقط امری که او را بعنوان يك خریدار و خواننده کتاب - بسیار آزرده

از: محمد جعفر محبوب

در شماره سوم «مجله ایران آباد» تحت عنوان بالای این کتابی مقاله‌ای بنام یکی از رجال نگاشته شده بود که متضمن شکایاتی از بدی وضع کتاب و عدم اقبال مردم ایران نسبت به کتاب بود.

آقای محمد جعفر محبوب که از محققان و نویسندگان فاضل و فرزانه معاصر در شمارند مقاله زیر را در دنباله آن مقاله جهت درج به ما رجعت فرموده‌اند از این همکاری صمیمانه تشکر می‌کنیم.



روزگار نیز مانند امروز کتابهای بد و خوب و متوسط بطبع مورسیده و شاید تعداد کتابهای خوب آن دوران - با در نظر گرفتن مقتضیات عصر - کمتر از امروز نبوده است.

امادر هر حال کتابهایی که از روز رواج فن چاپ تا بیست سی سال پیش در ایران بطبع رسیده است، عموماً دارای نقائصی است که رفع آن برای ناشران و مولفان مقدور نبوده است.

هنوز تنظیم فهرستهای کوناگون و جدولهای راهنما که معمول دانشمندان اروپاست در ایران رواج نیافته بود. نسخه های خطی کتابها در کتابخانه های فرهنگ ضبط بود و وسیله استفاده از آنها برای بیشتر دانشمندان و فضلا فراهم نمیشد. وسائل ارتباطی باین درجه از ترقی و تعالی نرسیده بود مردم نمیتوانستند در شهر خود از وجود نسخه های خطی متعدد کتابی در کتابخانه های بزرگ عالم خبر یابند و میکرو فیلم آن را بدست آوردند. نسخه را مورد مطالعه قرار دهند. اصول انتقادی در تصحیح کتب و متنهای ادبی هنوز معمول دانشمندان ایران نبود و شاید پیش از یکی دو تن از دانشمندان ورزیده و دنیا دیده باین اصول آشنا بودند.

در آن دوران، هر فاضلی که اراده طبع کتاب میکرد، «نسخه خطی مرحوم والد» را میکرفت و به ذوق خویش در آن تصرفهای کرد و بدان حاشیه هایی مربوط یا نامربوط - می نوشت و آنچه در خزینه حافظه و ذوق و ادراک خویش داشت در حواشی کتاب می پراکند و آنرا بصورتی فراخور پسند ایناه عصر به دست آنان میداد.

امروز فن چاپ ترقیات حیرت انگیز کرده و چندان پیشرفته است که اگر گوتمبرگ مرحوم سراز کور بسردارد و گذارش در ماشینخانه چاپخانه ای افتد، هرگز آنرا باز نتواند شناخت و حدس نتواند زد که این دستگاه های عظیم و پیچیده صورت پیشرفته و تحسول یافته دستگاه اوست.

در روزگار ما ماشینی به نام ماشین افست (بروزن مفسدا) ابداع شده است که پند از نظر کار آن اطلاع کافی ندارد، امام حصول آنرا که هر روز گوشه ای از بازار کتاب را پر میکند، بسیار دیده است. این دستگاه در تکثیر نسخه های کمیاب و صرفه جویی در وقت و سهولت کار معجز میکند. اگر شما کتابی در چند هزار صفحه - چاپی یا خطی - داشته باشید، به

استعانت این دستگاه - سحر آمیز - میتوانید یکماهه هزاران نسخه از آن کتاب را به بازار عرضه کنید. اما از روزی که سرو کله این ماشین جالب و مفید در ایران پیدا شده، بلای بر سر بازار کتاب های فارسی آورده است که معکوس و مپرس! اکنون تفصیل قصیه را بشنوید.

در اروپا موقوفاتی به نام «اوقاف کتب» هست که در آمد آن تحت نظارت چند نفر امین صرف انتشار کتابهای شرفی (ترکی - فارسی - عربی) میشود. این کتابها را مشرق شناسان و دانشمندان طراز اول از قبیل علامه قزوینی، اقبال لاهوری، ادوارد براون، ر.ا. نیکلسن، دکتر رضا توفیق فیلسوف ترک و نظایر آنها تصحیح کرده و انتشار داده اند.

البته طبع چنین کتابهایی، با آن دقت و استقضا که بر از نسخه دانشمندان ازین دست است، و بانی بودن وسایل و حروف فارسی و حروف چین ایرانی در اروپا، بسیار گران تمام میشود. مثلاً نیکلسن مشهور مولانا جلال الدین را از روی قدیمترین نسخه آن که ۷ سال پس از مرگ مولانا از روی نسخه خاص مجلسی روی کتابت شده بود تصحیح و طبع کرد و پس از انتشار دادن متن آنرا به شمر انگلیسی پر کردند و منتشر ساخت و توضیحاتی مفصل و روشن گنجد که از واجبات چنین کتاب گران قدری است بدان بیفزود و هر گرانمایه خویش را بر سر این کار گذاشت و پس از فراغ ازین فهم پهنایی خویش را از دست داد.

پس از آن که دوره هایی ازین کتاب به ایران رسیده و ناشران - سود پرستان - وجود چنین نسخه ای خوب نیافتند، یکی از آنان یک دوره متن فارسی را خرید به چاپخانه افست برد و پس از یکی دو ماهه همین متن فارسی چاپ شد در چاپخانه بریلدا با قیمتی ارزان تر در ایران انتشار داد و چون دیگران با وی رقابت کردند، بار دیگر همان نسخه را (که در سه جلد بود) در یک مجلد روی کاغذی نامرغوب تر و با قلمی کوچکتر به صورتی زشت بهیرون آورد و جلدی ۱۲ تومان فروخت.

دیگر کتابهای اوقاف کتب نیز سر نوشتی کم و بیش مشابه این کتاب یافت و نتیجه این سود پرستی آن شد که اوقاف کتب، برای احترام از ورشکستگی و تحمل زیانهای کم رسکن تصمیم گرفت که ازین پس متنهایی را که بزبان فارسی باشد انتشار ندهد! اما هنوز اول ماجرا بود از وقتی که ناشران طماع و سودجو راه چاپخانه

افست را یاد گرفتند، از صبح تا شام در نگرانی بودند که کدام کتاب کمیاب شده است و بده برابر قیمت اصلی به فروش می رسد بی درنگ نسخه ای از آن به دست می آورند و تحویل چاپ افست می دادند و چند روزی بعد دوتا پنج هزار نسخه از آن تحویل می گرفتند. شب هم اعلانی بالابلند در روزنامه اطلاعات انتشار می یافت و به اهل کتاب بشارت می داد که فلان کتاب بسیار مهم که سالها بود نایاب بود، زینت بخش مطبوعات ایران گردیده است و به قیمتی نازل در جلوخان مسجد شاه بامراکز حراج کهلویی کتساب کهلویی شندرقاز به فروش می رسد. طالبان از فرصت استفاده کنند!

گاهی اتفاق می افتد که کتابی از خدمت معمول بزرگترست و سرمایه یک ناشر برای انتشار آن کافی نیست درین صورت چهار پنج ناشر کرده می آمدند و پس از صحبتی کوتاه قرارداد در طبع آن وامی گذاشتند و بکراهه آنرا «افست» می کردند!

این چاپهای افست، که معمولاً از روی نسخه های دوران فتح علی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه صورت می گیرد، دارای نقائص همان چاپهای سنگی و با سکه است، به علاوه افتادگیها و حک شدگیهایی که در نتیجه عکس برداری از روی نسخه چاپی ممکن است اتفاق افتد.

بدین ترتیب، کتابی که باید به صورتی فراخور امروز تصحیح شود و فهرستها و حاشیه هایی که مورد استفاده است بدان افزوده گردد و صورتی دنیا پسند و علمی به خود بگیرد، به همان شکل صدسال پیش وارد بازار می شود و امکان طبع مجدد آن کتاب را - لااقل برای ده سال ازین پس - برد.

ناشری را می شناسم که از نوشتن نام خویش و گذاشتن امضای خود در ذیل قراردادها عاجز است و اکنون سانه است که از برکت «افست بازی» صاحب آلاقی و الواف شده است. وقتی از و علت این کار را پرسیدم گفت:

«از بسکه پول باین مؤلفان دادم خسته شدم هر روز بیک بهانه میخواهند از آدم پول در آورند اما این کار دیگر نه حق - التالوف ندارد و نه حق تصحیح، از این دست کتاب را میدهم و از آن دست از چاپخانه تحویل میکوری!»

روزی جمعی از ناشران خواسته بودند یکی از فرهنگهای معروف و بزرگ عربی و فارسی را افست کنند. جمعی از خیر

اندیشان به آنان گفتند که چاپ قدیم این فرهنگ دارای غلطهای زیادی است و یکی از دانشمندان این فرهنگ را با اصل عربی آن مقابله کرده و غلطهای آن را تصحیح کرده است. خوبست با او وارد مذاکره شوید و غلطهای این کتاب را بگیریید. اول که زیر بار نمی رفتند، بعد هم میخواستند غلطنامه یک کتاب هزاروپانصد صفحه ای بقطع بزرگ را صفحه ای از او بخرند و نتیجه این امر آن میشد که آن دانشمند حاصل دو سال زحمت خود را به دو بیست و صد تومان به آنان بفروشد. سرانجام هم معامله صورت نگرفت و آن فرهنگ عربی بومان صورت انتشار یافت.

گاه نیز اتفاق می افتد که ناشری کتابی را چاپ افست میبرد و مستود دیگری که دیده است در این مسابقه عقب مانده است با پول بیشتری زود تر و با بهایی ارزاتر همان کتاب را انتشار میدهد و در آن واحد، یک کتاب دو بار و سه بار چاپ می شود و بازار می آید.

اینگونه کتابها یکی دو تا و ده تا نیست که بتوان فهرستی - و لولوناقصی و مختصر - از آنها به دست داد. از میان آنهامیتوان ترجمه فتوح اعظم کوفی، منتهی الارب، فرهنگ انجمن آرای ناصری، بستان السیاحه، دیوان یغسای جندقی، مشهور نیکلسن، راجع الصدور راوندی و... را نام برد.

آیا مایه تاسف نیست که امروز با این همه پیشرفت علم و ترقی و وسایل طبع و انتشار، صرفاً برای بردن - سود بیشتر کتابهایی را که صدسال پیش روی سنگ چاپ نوشته شده و بصورتی ابتدایی و غیر قابل استفاده به طبع رسیده است برداریم و بهمان صورت هزاران نسخه در بازار بریزیم و راه اصلاح آن را سد کنیم؟

آیا میتوان این گونه کتابها را به صورتی جز حراج کولوسوسی به مردم فروخت؟ و اگر مردم از خرید کتابهایی که به این صورت مفتضح طبع میشوند روی می گردانند، حق با آنان نیست؟

پس چگونه نیست که تمام طبقات مردم هر کس که بهر نحو با کتابسر و کاری دارد، می گوید که وضع کتاب در ایران خوب نیست. این جمله کوتاه را از زبان هر کس شنیده باشید راست است.

صفحه ۶